

□ قبل از هر چیز می‌خواهم بدانم که شما چرا عکس می‌گیرید؟

■ این پرسش از من، درست مثل آن است که سؤال کنید چرا نفس می‌کشید و چرا با آدمها حرف می‌زنید! انسان يك موجود اجتماعی است و طبیعتاً نیاز دارد که با دیگران ارتباط برقرار کند. و هنر متعالی‌ترین شکل ارتباط بین انسان‌هاست که در محدودهٔ زمان و مکان محصور نمی‌شود.

□ بسیار خوب، حالا فکرمی‌کنید که تا چه حد در ایجاد این ارتباط موفق بوده‌اید؟

■ در این مورد بهتر است دیگران قضاوت کنند. ولی خود من وقتی به خاطر می‌آورم که نمایشگاه اخیرم توانست تعداد قابل توجهی بیننده را به خود جلب کند، در این مورد احساس رضایت می‌کنم.

□ تا آنجا که می‌دانم شما از موضوعات مختلف نمایشگاهتان (کوره پزخانه‌ها، ماهیگیران، معلولین و سالمندان، آبادان پس از آتش بس و آثار انتزاعی) تعداد زیادی عکس دارید که هر کدام به طور جداگانه



گفت و شنودی با افشین شاهرودی (عکاس مستند اجتماعی) به بهانهٔ برگزاری نمایشگاه عکسهایش در گالری سیحون

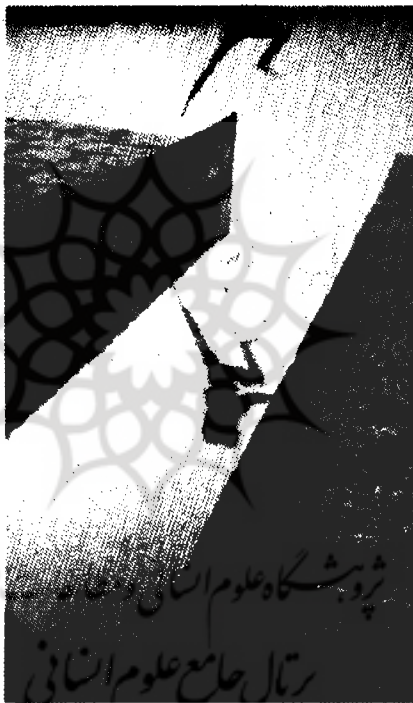
در کار مطبوعات

عکاسی و نوشتنم
پروژه‌های پژوهشی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعتبار

یکسان دارند

از دلایل مهمی که باعث شده عکاسی ما هنوز جایگاه واقعی خود را به دست نیآورد برخوردار نامناسب بعضی از مطبوعات یا «عکاسی» است در کار مطبوعات، عکس و نوشته ارزش و اعتبار یکسانی دارند آیا بدون چاپ و انتشار عکس مناسب، روزنامه ها می توانستند عمق فاجعه زلزله اخیر را نشان دهند؟



موظفیم که ویژگی های فرهنگی، اجتماعی و قومی خود را به آیندگان گزارش کنیم. اگرچه ممکن است آن عناصر در آینده دیگر ارزش کاربردی نداشته باشند اما قدر مسلم ارزش تاریخی خواهند داشت.

□ در نمایشگاه شما عکسها برای فروش نیز عرضه شده بود ولی تا آنجا که می دانم با وجود بیننده های زیاد آن در مقایسه با نمایشگاههای عکس چند ساله اخیر، تنها یکی از کارهای شما به فروش رسید. نظر خود شما در این مورد چیست؟

□ در تمام عمر عکاسی ام هیچگاه امرار معاش من از طریق عکاسی نبوده است. همین که تعدادی از تماشاگران این نمایشگاه از مشاهده برخی از عکسهایم به شدت متأثر شدند. فکر می کنم تا این مقطع تا حدودی به هدفم نزدیک شده باشم. هدف من در درجه اول این است که مردم عکسهایم را ببینند و از

می تواند یک نمایشگاه مستقل و با یک مجموعه کامل را تشکیل دهد. به عنوان مثال کار توآمان و پنج ساله شما روی کوره پزخانه ها و ماهیگیران و نیز چند سال کار مداومتان در زمینه معلولین و سالمندان از دلالت این ادعا هستند. به لحاظ شناختی که از شما به عنوان یک عکاس مستند اجتماعی - که در واقعیتها دخل و تصرف نمی کند - دارم، کارهای شما می تواند اسنادی از زندگی واقعی بخشی از مردم ما محسوب شود. با توجه به این مسأله در توجیه ارائه سه عکسی که من آنها را «برش»، «پنجره»، و «پاها و پله ها» می نامم در نمایشگاهتان با مشکل روبرو می شویم.

□ این نمایشگاه نخستین نمایشگاه انفرادی من بود. به همین دلیل لازم می دانستم که در آن نمونه هایی از کارهای مختلفی را که در یک دوره زمانی خاص تا امروز انجام داده ام ارائه کنم.

□ بنظر نمی رسد که این عکسها با وجود پرداخت ذهنیت نسبتاً موفقی که در آنها داشته اید و نیز توجه قابل ذکر تماشاگران، توفیقی برای شما به عنوان یک عکاس مستند اجتماعی محسوب شود.

□ در این مورد شخصاً نمی توانم قضاوتی کنم. وقتی که مجموعه ای را روی دیوار می گذاریم در حقیقت کارنامه خود را ارائه می کنیم. درست است که من تا امروز به تبت صحنه های واقعی و مستند از زندگی دلبستگی بیشتری داشته ام ولی این بدان معنی نیست که در زمینه های دیگر کار نکرده باشم. آنچه که در این نمایشگاه به نمایش درآمد، نمونه هایی از کارهایی بود که در طول ۶ سال (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹) انجام داده ام.

□ مگر در زمینه های دیگری هم کار کرده اید؟
□ بله، مثلاً کارهایی در استودیو و با نور مصنوعی.

□ به کدامیک از زمینه های کارتان اعتقاد بیشتری دارید؟ عکاسی مستند یا عکاسی با گرایشهای ذهنی؟

□ ما وظیفه داریم که از نسل خود گزارشی به تاریخ بدهیم. به عنوان مثال اگر ما امروز کوره آجرپزی را که واقعی عینی است، به نسل آینده نشان ندهیم شاید «فردا» چیزی را به این نام نشانسد. در مورد کارهای ذهن گرایانه ام هم باید بگویم گاه سرعت تکنولوژی بیشتر از سرعت تفکر آدمی است. از این رو باید از دنیای خارج نیز به صورت مثبت تأثیر بپذیریم. این از اصول اولیه کار عکاسی امروز است که باید به تمام جوانب عکاسی دست کم نیم نگاهی داشته باشیم. من به هر دو این نگاههای متفاوت معتقدم، اما همانطور که گفتیم به عکاسی مستند اجتماعی دلبستگی بیشتری دارم.

□ ولی با تغییر اوضاع اجتماعی، بسیاری از عناصر ارزشها در زندگی انسان معاصر دگرگون شده و بعضی از آنها فراموش می شوند. برای مثال همین دودکش کوره های پخت آجر؛ اگر نسل آینده جانشین بهتری برای آن داشته باشد به اعتقاد شما نشان دادن آن به شکل امروزی چه لازمی را طلب می کند؟

□ درست است که با دگرگونی اوضاع اجتماعی، بسیاری از عوامل زندگی آدمی تغییر می کند؛ و جای خود را به عواملی منطبق با وضع جدید می دهد؛ اما ما

آن تأثیر بپذیرند. هیچ علاقه ای ندارم که صرفاً برای فروش، عکس بگیرم. من در کارهایم کوشش می کنم گوشه هایی از زندگی را نشان دهم. گوشه هایی که در بسیاری موارد تلخ و ناگوار است و خیلی ها به سادگی از کنار آن می گذرند. این را هم باید اضافه کنم که به نظر من میزان فروش، معیار ارزش کار نیست کما اینکه جوانهای قدیم حتماً به یاد دارند که بعضی از مبتدل ترین و بی ارزش ترین کتابها و مجلات قدیمی (از جمله اسرارمگوا!) از یرفروش ترین های زمان خود بودند.

□ ظاهراً چنین به نظر می رسد که شما طرفدار ناتورالیسم در هنر هستید. تعدادی از عکسهای شما در نمایشگاه گویای زبان صریح ناتورالیسم و نشانگر رنگ و بوی مشخص این زبان و یادآور آثار ادبی این سبک (مثلاً بعضی از آثار صادق چوبک) بود. نظر خود شما در این مورد چیست؟

□ همانطور که گفتیم قضاوت در مورد کارم را به عهده دیگران می گذارم اما در خصوص ناتورالیسم باید بگویم که شخصاً به زبان و بیان صریح در کار، هر قدر هم که تند و تیز باشد، بیشتر تمایل دارم.

□ با توجه به رویدادهای چند ساله گذشته در عکاسی ایران عده ای معتقدند که نمایشگاه شما کار متفاوتی بود؛ خود شما در این مورد چه فکر می کنید؟
□ نمی دانم منظور شما از «متفاوت» چیست؛ اما به طور کلی باید بگویم هنوز هستند کسانی که عکسهای «شیک» از زندگی سخت عشایر ایران را بیشتر می پسندند و وجود دارند کسانی که هنوز برگهای پائیزی زیرپاشان خش خش می کند و سالیان دراز است که از ذوق سطحی کسانی که از فرهنگ ابتدائی ارتباطات بصری بی بهره اند، سوءاستفاده می کنند. و می بینیم که نمایشگاهها و مجموعه های متعددی که از چنین عکسهایی عرضه می شود فروش خوبی هم دارد. اما آیا این بدان معنی است که عکسهایی از این دست در جامعه تأثیر گذاشته اند؟ در مقابل چنین گرایشهایی خود من هم معتقدم که نمایشگاهم کار متفاوتی بود. ضمن اینکه به ضرورت وجود این تفاوت اعتقاد عمیق دارم.

□ در بسیار از عکسهای شما که نمونه هایی از آنها را در نمایشگاه اخیر شاهد بودیم عناصری وجود دارد که برای برخی از بینندگان غیرمنتظره است مانند وجود پاها و یا سایه و حتی گاه تصویر خود عکاس. آیا وجود این عناصر به دلالت خاصی از جمله حضور مضاعف عکاس در عکس و اللقاء آن به بیننده است؟
□ این عناصر در عکسهای من هر چند به عنوان

عناصر تصویری مستقلی در کمپوزسیون عکس نقش دارند ولی در مقایسه با سایر عناصر، بار حسی و عاطفی بیشتری را می توانند به بیننده منتقل کنند. بینندگان معمولی عکس، طبق عادت خود انتظار حضور مستقیم عکاس و یا بهتر بگویم خودشان را در عکس ندارند. به همین دلیل در مقابل این عکسها واکنشهای ذهنی شدیدتری نشان می دهند که حاکی از برقراری رابطه نزدیک تر آنها با عکس است. اولین بار که چنین تجربه ای کردم احساس کردم عکس خوبی گرفته ام. دلیل خاصی هم برای آن نداشتم ولی امروز که تجربه های من در این مورد بیشتر شده به این نتیجه



رسیده‌ام که با استفاده از این عناصر می‌توان عکسهای بهتری گرفت.

□ اخیراً شاهد نوعی حرکت (و یا شاید تحول) فرهنگی در عکاسی ایران هستیم. به نظر شما این حرکت چه ویژگی‌هایی دارد و برای گسترش آن چه باید کرد؟

■ به نظر من این حرکت فرهنگی به عکاسی محدود نمی‌شود. این حرکت را در زمینه‌های دیگر از جمله داستان‌نویسی نیز می‌توان مشاهده کرد. ولی به دلالتی از جمله پیدایش قشر تازه دانشجویان عکاسی، ارتباط بیشتر عکاسان ما با مجامع و محافل عکاسی دنیا، شناخت بیشتر جامعه از عکس و عکاسی به دنبال حضور مؤثر عکاسان در متن رویدادهای اجتماعی ده یازده سال اخیر و از همه مهمتر، فقدان پیش‌زمینه‌های قوی

این حرکت در عکاسی بیشتر به چشم می‌آید. هرچند این حرکت هنوز شکل مطلوبی به خود نگرفته، اما به نظر من عکاسی مادرآستانه یک تحول بنیادی است. کتابهای زیادی ترجمه شده و یا در دست ترجمه است. و تا آنجا که می‌دانم کتابهایی نیز در دست تألیف است. نشریات گرایش و توجه بیشتری به عکاسی نشان می‌دهند. نمایشگاه‌های بهتری برگزار می‌شود و هر نمایشگاه تماشاگران بیشتر و تازه‌تری را به خود جلب می‌کند. آدم‌های همفکر دورهم جمع می‌شوند و هسته تفکرات و گرایش‌های عکاسی مستقلی را تشکیل می‌دهند. روزه روز بر تعداد فارغ‌التحصیلان

یکی از اساسی‌ترین قدمها در راه تکامل این حرکت فرهنگی، تأسیس يك انجمن عکاسی است - معیار شما در نقد و بررسی عکس چیست؟ - شناخت خودم

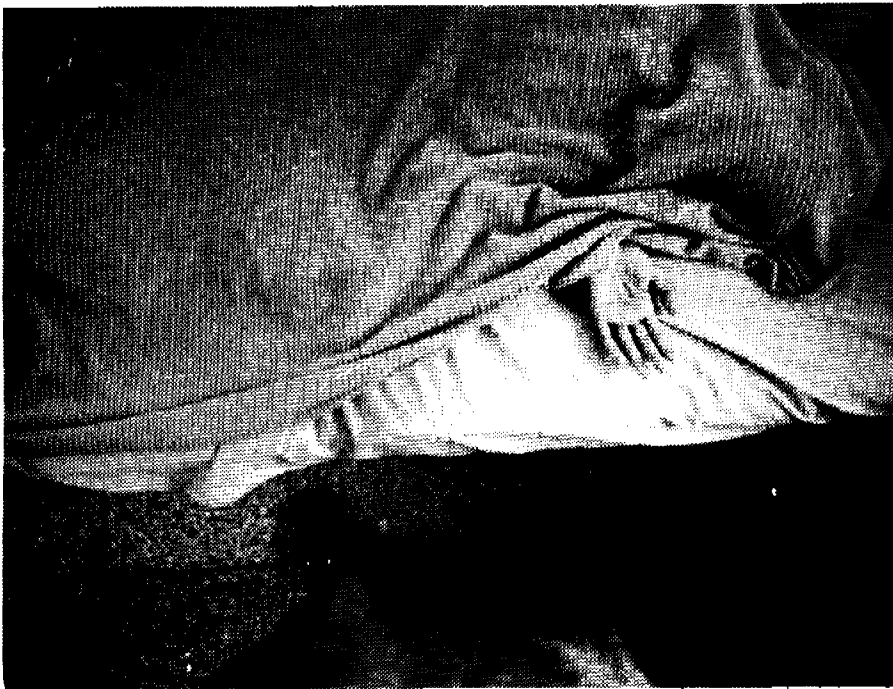
رشته عکاسی از دانشگاهها افزوده می‌شود و به مناسبت‌های مختلف نقدهای عکاسی بیشتری در مطبوعات به چاپ می‌رسد. پس از گذشت مدتی کوتاه که از چاپ نقدی‌های عکاسی در مطبوعات می‌گذرد، دردانشکده‌های عکاسی استادان نقد نمایشگاه‌های عکس را به عنوان کار عملی پایان ترم به دانشجویان تکلیف می‌کنند. اینها ابعاد مختلفی است که گویای يك حرکت فرهنگی جدی در عکاسی ماست و همه ما وظیفه داریم که در حد توان خود به پیشرفت و تکامل این حرکت کمک کنیم. در شرایط گسترش روزافزون این حرکت لازم است که در مورد تأسیس انجمن عکاسی ایران که بیش از شش سال است که از آن صحبت می‌شود جدی‌تر فکر کنیم. من متأسفم که بگویم چندسال پیش دریکی از گفت‌وگوهایی که با یکی از عکاسان در مورد تأسیس انجمن

عکاسی داشتیم اولین مسأله مطرح شده از جانب او این بود که انجمن مذکور چه درامدی را عاید من خواهد کرد؟! به دلیل همین کوتاه نظری هست که هنوز با وجود برخورداری از تاریخی طولانی در زمینه عکاسی از داشتن يك انجمن عکاسی محرومیم. چوب چنین کوزه فکری‌هایی مستقیماً به جامعه عکاسی ما می‌خورد. یکی از اساسی‌ترین قدمها در راه تکامل این حرکت فرهنگی تأسیس يك انجمن عکاسی است.

□ علاوه بر کار عملی عکاسی، در زمینه ادبیات عکاسی نیز تاکنون نقدها و مقالات متعددی از شما به چاپ رسیده است معیارهای شما در نقد و بررسی عکس چیست؟

■ - شناخت خودم. □ معمولاً در نمایشگاه‌های عکاسی معتبر دنیا تمامی ویاتعدادی از عکس‌های نمایشگاه در یک مجموعه و به عنوان کاتالوگ نمایشگاه چاپ و منتشر می‌شود. اقدام شما در خصوص چاپ پوستر و بروشور نمایشگاه قابل توجه بود. چرا در مورد کاتالوگ نمایشگاه اقدام نکردید؟

■ همانطور که اشاره کردید در بسیاری از نمایشگاه‌های معتبر عکاسی در دنیا چاپ و انتشار کاتالوگ از سوی گالری، امری عادی است. اما با وضع فعلی گالری‌های ما که به ویژه در مورد برگزاری نمایشگاه عکس، اکثراً هزینه‌های جایشان هم عملاً تأمین نمی‌شود، نمی‌توان از گالری چنین توقعی داشت. اما خود من شخصاً به انجام اینکار بالاخص



قدرت بخشیدن به نشریه خود اهمیت عکس را بیشتر دریابند. وجود يك دبیر کارآمد و لایق عکس در هر نشریه می‌تواند نقش کارساز و تعیین کننده‌ای در محتوای آن داشته باشد. دبیری که بتواند پایه پای سردبیر که مسئولیت اجرایی و فرهنگی چاپ نشریه را به عهده دارد در مسائل مربوط به عکس و انتخاب عکس‌های نشریه، کادربندی مجدد آنها و ترکیب عکس و نوشته و بسیار مسائل مرتبط دیگر ایفای نقش نماید. به یاد دارم که مدتی پیش یکی از ماهنامه‌های معروف فرهنگی تهران عکسی را جهت معرفی عکسها و برندگان اولین دوره نمایشگاههای سالانه عکس ایران از عکاس آن گرفت. دوماه بعد به جای استفاده خاصی که قرار بود از آن عکس بشود همان عکس را بی آنکه حتی ذکر می‌هم از نام عکاس به میان آید جهت تزئین داستانی که کوچکترین ارتباط محتوایی با عکس نداشت، مورد استفاده آن نشریه قرار گرفت. و یا ماهنامه دیگری مدتها پیش مطلبی را به همراه چند عکس مرتبط با آن از يك عکاس جهت چاپ در صفحات داخلی خود گرفت. بعد از مدتها، چندماه قبل یکی از همان عکسها بدون چاپ مطلب جهت تزئین پشت جلد همان نشریه به چاپ رسید. در مورد استفاده نامناسب مطبوعات از عکس، نمونه‌های فراوانی را سراغ دارم. استفاده‌های نامناسب از عکس از نظر بسیاری از سردبیران ما امری عادی است کما اینکه در خلال مدت نمایشگاه نیز چند نشریه به من مراجعه کرده و درخواست کردند که تعدادی از عکسهای نمایشگاه را جهت استفاده همراه مطالبشان در اختیارشان بگذارم. البته ذکر این نکته هم لازم است که در همین مطبوعات بطور مستقیم یا غیرمستقیم کسانی هستند که به اهمیت نقش عکس در مطبوعات واقفند و کوششهای مثبتی نیز در این زمینه می‌کنند که جای قدردانی دارد.

□ با تشکر از شما.
■ و متقابلاً.

نشریه مؤثری باشد. در مقابل توجه کنید که در همین روزهای اخیر که فاجعه مصیبت بار زلزله بخش وسیعی از کشور ما را به خاک و خون کشید چاپ عکسهای از صحنه‌های دلخراش آن به صورت ویژه نامه‌های مصور به همراه همین روزنامه‌ها تا چه حد توانست در درک واقعیت این فاجعه و نتیجتاً تهییج افکار عمومی مردم و یاری رساندن به مصیبت زدگان مؤثر واقع شود. آیا بدون چاپ و انتشار این عکسها به صورت مناسب و یا نمایش تصاویر آن به طرق گوناگون، صرفاً از طریق اخبار و نوشته‌های مربوط به این فاجعه آیا کسی جز شاهدان عینی درک عمیقی از این فاجعه به دست می‌آورد؟ مردم، معمولاً به اخبار و رویدادها بدون وجود عکس اعتماد کامل نمی‌کنند. این ناشی از قدرت و تأثیر وسیع عکس در جامعه است و لازم است که سردبیران مطبوعات ما برای اعتبار و



به دلیل اینکه اقدام بی سابقه و یا حداقل کم سابقه‌ای در عکاسی کشور ما است بسیار مایل بودم، امامت‌سافانه به دلیل عدم امکانات مالی نتوانستم به انجام اینکار مبادرت کنم. در حال حاضر نیز اندیشه اینکار از ذهن دور نشده اما طبیعتاً ترجیح می‌دهم که این کار از طریق مشارکت و یا مساعدت يك نشریه یا موسسه فرهنگی معتبر عملی شود.

□ به عنوان سؤال پایانی می‌خواهم نظر شما را در مورد جایگاه عکس و عکاسی در مطبوعات خودمان بپرسم.

■ هرچند همانطور که گفتم اخیراً گرایش و توجه بیشتری از جانب مطبوعات به عکاسی و به خصوص مطالب و مقالات عکاسی می‌شود؛ ولی یکی از دلایل مهمی که باعث شده است عکاسی هنوز در جامعه ما جایگاه واقعی خود را به دست نیاورد، برخورد نامناسب بعضی از مطبوعات با عکاسی است. تا آنجا که من اطلاع دارم در تمام طول تاریخ مطبوعات ما هیچیک از نشریات در ایران دبیر عکس (Picture Editor) به معنای واقعی نداشته‌اند. چیزی که در تمام مطبوعات معتبر دنیا مرسوم است. این واقعیتی است که سردبیران مطبوعات ما عمدتاً شناخت و آگاهیهای لازم و کافی و همه‌جانبه را در مورد عکس ندارند. در کار مطبوعات در دنیای امروز عکس و نوشته ارزش و اعتباری یکسان دارند و ترکیب مناسب این دو در انتقال اطلاعات و یا تبلیغات به مردم بسیار مؤثر است. اما سردبیران ما معمولاً به عکس به عنوان وسیله‌ای برای تزئین نشریه و یا نهایتاً سندی برای يك خبر نگاه می‌کنند. نگاهی به روزنامه‌های عصر تهران در طول يك دوره کوتاه ببینداید. در بسیاری موارد شاهد بوده‌ام که تنها صفحه مصور روزنامه صفحه آگهی‌های ترجیح داده و نهایتاً در صفحات دیگر عکسی از چهره يك یا چند مقام مملکتی دیده می‌شده که شاید دهها بار همراه با خبرهای مختلف قبلاً به چاپ رسیده است. در چنین شرایطی نشریه نمی‌تواند